

آمریکا. کشوری همیشه در جنگ

روپایمی جنگنده، ۶۹۳ هلیکوپتر جنگی، ۹۴ بمب افکن بی ۵۲ و به ویژه ۱۳۵۵۰۰۰ (یک میلیون و سی صد و پنجاه و پنج هزار) سرباز. (۶)
در زمینه ی امضاء نکردن پیمان های بین المللی هم ایالات متحده آمریکا سرآمد است. آمریکا پیمان بین المللی اتاوا برای ممنوعیت مین های ضد پرسنل را در سال ۱۹۹۷ امضاء نکرد. در سال ۱۹۹۹ پیمان ممنوعیت کامل آزمایش های هسته ای نیز امضاء نشد. در دسامبر ۲۰۰۱ کنفرانسی در ژنو برگزار شد تا قرارداد سلاح های بیولوژیک که در سال ۱۹۷۲ تصویب شده بود بازبینی شود، اما آمریکا آن را رد کرد. در نخستین کنفرانس سازمان ملل متحد برای منع تولید سلاح اتمی سبک که در سال ۲۰۰۱ انجام شد آمریکا خواستار آن شد که هیچ گونه توافق بین المللی برای منع فروش این سلاح به جز به دولت ها منعقد نگردد. در سال ۲۰۰۲ نیز، آمریکا اساس نامه ی دادگاه جزائی بین المللی را که از اول ژوئیه همان سال آغاز به کار کرد، امضاء ننمود.

برای این که اندکی به اهمیت توانایی نظامی امپریالیسم آمریکا و مخارج جنگی آن پی ببریم، شاید بد نباشد که چند مقایسه را بیان کنیم. در نخستین جنگ خلیج که جرج بوش پدر به راه انداخت، روزی پانصد میلیون دلار هزینه شد. لازم به یادآوری است که درآمد ناخالص ملی کشوری مانند اتیوپی در سال هفت میلیون دلار است. هر بار که یک هواپیمای جنگنده ی آمریکایی در جنگ اول خلیج به پرواز درمی آمد، حامل یک میلیون دلار بمب بود و در پانزده روز اول جنگ هر روز هزار پرواز جنگنده ها رخ داد.

خلاصه این که امروز دیگر یک نوجوان پانزده، شانزده ساله هم ادعاهای امپریالیسم آمریکا و شرکای اروپاییش را برای رهایی مردم عراق از دیکتاتوری صدام حسین باور نمی کند. کسی نمی تواند در دیکتاتور بودن رژیم بعثی عراق شکی کند. اما قصد و هدف آمریکا رهایی مردم عراق از دیکتاتوری صدام حسین نیست. آیا در افغانستان، طالبانی که خود روزی از سوی کلبه امپریالیست ها «رزمندگان راه آزادی» نام گرفته بودند با عروسک های دست پروده ی آمریکا جایگزین نشده اند و آیا رهبر آنان، کرزای، چند هفته پیش فعالیت کمونیست ها را در این کشور ممنوع اعلام نکرد؟ مردم افغانستان، عراق و ایران به آمریکا و عمال شان از قبیل سلطنت طلبان یا این و آن اپوزیسیون بورژوازی نیاز ندارند تا برای سرنوشتی رژیم های ارتجاعی اشان اقدام کنند و سرنوشت خود را در دست بگیرند.

امپریالیست ها هرگز نه آزادی خواه بوده اند و نه طرف دار منافع توده های محروم و زحمتکش کشورهای پیرامونی سرمایه داری مانند عراق و ایران.

امروز که بیش از پیش شاهد جهانی شدن سرمایه داری و ترک تازی آن در گوشه و کنار جهان هستیم، دوران تازه ای از مبارزات هم شروع شده اند، دوران مبارزات جهانی. هیچ گاه جهان شاهد همایش ها و تظاهراتی این چنین هماهنگ در یک روز، مانند پانزدهم فوریه گذشته، نبوده است. مبارزات

ضد جهانی سازی که اتفاقاً از شهری در آمریکا یعنی سیاتل و در سال ۱۹۹۹ و تنها هشت سال پس از اعلام «پایان تاریخ» شروع شد و تظاهرات ضدجنگ امپریالیستی و به ویژه شرکت گسترده ی جوانان در آن ها، همگی نوید بخش یک نکته اند و آن تولید و زایش دوباره ی یک جنبش قدرت مند چپ است که در مرحله ی رشد و نموش نمی تواند به یک جنبش نوین کمونیستی و برابری طلبانه فرا نرود.

قرن بیستم با فروپاشی دولت های منحط بلوک شرق و یاهه سرایی بورژوازی مبنی بر «مرگ کمونیسم» پایان یافت. اما سده ی بیست و یکم با مبارزات ضدسرمایه داری و ضد جنگ آغاز شده است. امید که این قرن شاهد جمع کردن هر چه سریع تر بساط سرمایه داری در سطح جهان باشد.

امید مهری

omidmehri@hotmail.com

یکم اسفند ۱۳۸۱ برابر با بیستم فوریه ۲۰۰۳

زیرنویس ها:

(۱) برای مثال در ایالات متحده آمریکا ۹۵٪ رادیوها، تلویزیون ها، روزنامه ها و نشریات وابسته به انحصارات مالی و صنعتی هستند. در فرانسه گروه مالی Havas به تنهایی ۵۰ عنوان روزنامه، هفته نامه و نشریه را در اختیار خود دارد.

(۲) سایت <http://www.indymedia.org>

(۳) روزنامه اقتصادی Les Echos مورخ ۳ دسامبر ۲۰۰۲

(۴) سایت اینترنتی سازمان ملل متحد

(۵) The Military Balance (2002/2003) - International Institute for Strategic Studies

(۶) وزارت دفاع آمریکا

روز پانزده فوریه ۲۰۰۳ میلادی از هم اکنون می تواند به عنوان یکی از تاریخی ترین روزهای سده ی بیست و یکم ثبت شود. بنا بر آمار رسانه های بزرگ و عمدتاً وابسته به انحصارات مالی و صنعتی جهان سرمایه داری (۱)، دست کم ده تا پانزده میلیون نفر در سراسر جهان و در ۶۰۳ شهر آن دست به راه پیمایی زدند. پانزده میلیون انسان شرافت مند و منجز از نظم کنونی به میدان آمدند تا تنفر خود را از جنگ اعلام دارند. باید به این نکته توجه کرد که این همایش ها و تظاهرات خیابانی در حالی برگزار می شوند که هنوز آمریکا و انگلستان به عراق حمله نکرده اند. در طی جنگ اول خلیج، که یازده سال پیش رخ داد، جهان شاهد چنین تظاهراتی پس از آغاز جنگ بود و نه پیش از آن و تازه با ابعادی به مراتب کوچک تر. نکته ی مهم دیگر این که در شهرهایی مانند پاریس و برلین نیز صدها هزار نفر علیه جنگ به خیابان آمدند در حالی که دولت های فرانسه و آلمان به دلیل تضادهایی که با آمریکا دارند، عجلتاً با حمله به عراق مخالف اند. این چنین بود که ۳۰۰۰۰۰ نفر در پاریس و نیم میلیون نفر در برلین به خیابان ها آمدند تا با مردم مادرید و رم ابراز همبستگی کنند، زیرا دولت های اسپانیا و ایتالیا رسماً از جنگ طلبی بوش و بلر و شرکا حمایت می کنند و خواهان تجاوز نظامی به عراق هستند. (۲)

نظام بیش از پیش جهانی شده ی سرمایه داری با بحران های اقتصادی و مالی بی سابقه ای در مراکز خود دست به گریبان است. در ایالات متحده آمریکا انحصاراتی مانند انرون یا ورلد کام دود می شوند و به آسمان می روند و علاوه بر ده ها هزار بیکارسازی، تئولیبالیسم خیل عظیم بیکاران را از کوچک ترین تاسمین اجتماعی محروم می کند.

با فروپاشی بلوک شرق، آمریکا در عین حالی که تنها ابرقدرت جهان شد، سرکردگی امپریالیستی خود را نیز از دست داد. جهان تک قطبی سرمایه داری خود سه سر شد که آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا باشند. «نظم نوین جهانی» که جرج بوش پدر اعلام کرده بود، در واقع نظمی ست که این سه راس را برای تقسیم و بازتقسیم بازارهای جهان در برابر یک دیگر قرار داده است. حمله ی دیروز به افغانستان و تجاوز نظامی ای که امپریالیسم آمریکا به عراق تدارک می بیند در چهارچوب چنگ اندازی بر

منابع انرژی (نفت) صورت می گیرد.

این دیگر یک اصل پیش پا افتاده سرمایه داری است: منابع انرژی جهان را کنترل کن و بر آن حکومت نما. آیا پس از عراق نوبت به کره شمالی خواهد رسید؟ تمام شواهد حکایت از آن دارند که امپریالیسم آمریکا نه فقط خواهان کنترل منابع عظیم انرژی در خاورمیانه است، بل که به شدت از پیدایش و رشد یک قدرت عظیم اقتصادی به نام چین، با بیش از یک میلیارد جمعیت، در هراس است. لذا یورش احتمالی به کره شمالی پس از تجاوز نظامی به عراق در واقع پیش زمینه ای برای تسویه حساب با چین خواهد بود.

در هر حال تاریخ امپریالیسم آمریکا با جنگ و جنگ طلبی گره خورده است. تا زمانی که بلوک شرق وجود داشت بیش تر کودتاها و جنگ افروزی های امپراتوری آمریکا به نام مبارزه با کمونیسم صورت می گرفت. تجاوز به ویتنام، کمبک به ضدانقلابیون «کنترا» در نیکاراگوئه، حضور مستشاران نظامی آمریکایی در آل سالوادور، کودتا در ایران، شیلی و بسیاری از کشورهای دیگر آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین در کارنامه ی سیاه امپریالیسم آمریکا خود نمای می کنند.

امروز اما جنگ طلبی امپریالیستی بهانه های دیگری از جمله مبارزه با تروریسم را یافته است. تضاد بلوک شرق و غرب دیگر وجود ندارد و جاییش را تضاد شمال و جنوب و خطر کشورهای جنوب که ظاهراً «تمدن» و «دمکراسی» شمال را تهدید می کند گرفته است. این ها اما خزعبلاتی بیش نیست. جهان سرمایه داری مدام در بحران باید جنگ افروزی کند تا حیات ننگینش را بیمه نماید و با کشتار صدها هزار انسان و تخریب وسایل تولید و سپس بازسازی آن ها بازاریابی برای خود دست و پا کند.

نگاه مختصری به زرادخانه ی آمریکا و بی توجهی آن به پیمان های بین المللی گواهی بر این مدعاست که امپریالیسم آمریکا خود بزرگ ترین تروریست و مهم ترین خطری است که جهان و تمام بشریت را تهدید می کند.

کنگره ی آمریکا برای سال ۲۰۰۳ بودجه ای نظامی برابر با ۳۷۹ میلیارد دلار را به تصویب رساند که نسبت به سال قبل ۸٪ / ۱۳٪ افزایش داشت. (۳) این مبلغ برابر با ۴۰٪ مخارج نظامی در کل جهان است. «برنامه سازمان ملل متحد برای توسعه» اعلام کرده است که مبلغی برابر با ۸۰ میلیارد دلار در هر سال و برای ده سال پیاپی لازم است تا احتیاجات پایه ای بشریت، یعنی بهداشت، تغذیه، آب و آموزش تامین گردد، اما ایالات متحده ی آمریکا فقط ۲٪ از درآمد ناخالص داخلی خود را به این نیازها اختصاص می دهد. (۴)

آمریکا نخستین فروشنده ی سلاح در جهان است که مبلغ آن از ۱۵ میلیارد دلار در سال فراتر می رود.

در سال ۲۰۰۲ ایالات متحده آمریکا دارای ادوات و نیروهای نظامی زیر بود: (۵)
۳۳۰۰ کلاهک هسته ای، ۷۲ زیردریایی، ۱۲ ناو هواپیمابر، ۷۶۲۰ تانک، ۱۸۰۷